

گفت‌وگوی «جوان» با آزاده قاسم عیسی‌مراد به مناسبت سالروز ارتحال سید آزادگان

مهم‌ترین جلوه ابوترابی همدلی و همدردی کردن بود



■ احمد محمد تبریزی
سیدعلی اکبر ابوترابی فرد یکی از شاخص‌ترین چهره‌های تاریخ دفاع مقدس و از سرآمدترین آزادگان است. منش ایشان در دوران اسارت، به کمک آزادگان آمد و سبب شد تا او در قامت یک رهبر، آنها را به سمت مسیر بهتر هدایت کند. ابوترابی پس از بازگشت به میهن این رویه اخلاقی را حفظ کرد و حتی زمانی که به نمایندگی مجلس رسید در نهایت سادگی از تباط تنگاتنگی با آزادگان داشت و تمام تلاشش را برای رفع مشکلات آزادگان انجام می‌داد. ابوالقاسم عیسی‌مراد به مدت چهار سال در اسارت یعنی‌ها بود و از نزدیک تأثیر حضور شخصیتی مثل ابوترابی را در اردوگاه‌ها درک کرد. به مناسبت سالروز ارتحال ابوترابی، عیسی‌مراد در گفت‌وگو با «جوان» از ابعاد شخصیتی ایشان و تأثیری که بر آزادگان می‌گذاشت، می‌گوید.

آزادگان در دوران اسارت چگونه با منش و بزرگی سید ابوترابی آشنا می‌شدند؟

ما در اسارت فعالیت‌های فرهنگی، علمی و آموزشی داشتیم و در کلاس‌ها از طریق رطبان اردوگاه اطلاعات را از مرحوم ابوترابی کسب می‌کردیم. همچنین آزادگانی که جابه‌جا می‌شدند، اگر از نزدیک با حاج‌آقا در تباط بودند بر ایمان از ایشان می‌گفتند تا کسانی که از نزدیک ابوترابی را ندیده‌اند با افکار، عقاید و برنامه حاج‌آقا آشنا شوند. گاهی هم جزوات و نوشته‌های ایشان در اردوگاه دست به دست می‌چرخید و موجب آشنایی آزادگان با تفکر ایشان می‌شد.

در میان آزادگان چهره شاخص دیگری در حد و اندازه مرحوم ابوترابی نداشتیم؛ چرا شخص دیگری قادر نبود چنین نقشی را ایفا کند؟

یک قسمت مهم از شخصیت مرحوم ابوترابی به دوران قبل از اسارت برمی‌گردد. خانواده‌ای که ایشان در آن پرورش یافته بود و آشنایی با افکار مختلف زمینه‌ساز ساخته شدن بخش مهمی از شخصیتان در زمینه‌های فکری، فرهنگی و معنوی شد. قبل از انقلاب فعالیت‌های انقلابی جدی‌ای داشت و در مبارزه با نظام طاغوت در کنار شهید اندرزگو خیلی فعال بود. اطلاعاتیه‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام را جابه‌جا می‌کردند. مرحوم ابوترابی قبل از اسارت شخصیت پخته‌ای داشت و یک جوان خام و بی‌تجربه‌ای نبود که اسیر شده باشد. قبل از انقلاب در لبنان هم‌رزم شهید چمران بود و در جنگ‌های چریکی شرکت داشت. اوایل جنگ که فکر می‌کنند ابوترابی شهید شده، دکتر چمران جملات زیبایی را در وصف ایشان به کار می‌برد. زمان جنگ هم به عنوان یک رزمنده اسیر می‌شود. در عملیات‌ها به عنوان نیروی رزمی حضور داشت و شانه به شانه دیگر نیروهای می‌جنگید. هنگام اسارت هم با چنین شخصیتی به جنگال دشمن در آمد. این شخصیت بزرگ در یک موقعیت بسیار بحرانی جایگاه خودش را پیدا می‌کند و سبک اخلاقی و رفتاری‌اش را به کار می‌برد. در زمان اسارت به تناسب و اقتضای محیط و بر اساس هوش، ذکاوت، مدیریت و پختگی‌شان رهبری اسرا را بر عهده می‌گیرد. ابوترابی چه قبل از اسارت و چه در دوران آزادی‌ان جایگاه بزرگ و معنوی شخصیتی‌شان پیدا می‌شود

و سایر آزادگان به‌خوبی متوجه وجود چنین شخصیتی می‌شوند.

می‌توان گفت این پیشینه خانوادگی و سابقه‌ای که از گذشته داشته‌اند در شخصیت و بزرگی‌شان تأثیر داشته است؟

دقیقاً؛ اگر ساختار شخصیتی افراد بزرگ را نگاه کنید می‌بینید این بزرگی یکباره به دست نمی‌آید. رسیدن به این جایگاه زمینه‌هایی می‌خواهد تا شخصیت فرد را شکل دهد. تواضع، فروتنی، توجه، تمرکز، معنویت، پرورش خانواده‌ی و علم و توجه سید آزادگان باعث شد تا این ساختار آرام آرام شکل پیدا کند. سازه‌های شخصیتی آدم‌ها به فرهنگ خانواده، روح زمانه و محیطی که زندگی می‌کنند و تعاملات اجتماعی و غیره بستگی دارد و مجموع این ویژگی‌های اخلاقی در اسارت جلوه‌نمایی کرد.

به نظر خودتان اگر ایشان اسیر نمی‌شد آزاده دیگری قابلیت ایفای چنین نقشی را داشت؟

من خیلی به این موضوع فکر کرده‌ام و کسی را در قد و قواره ایشان پیدا نکردم. ابوترابی شخصیتی جامع و چندبعدی داشت. از جهتی آدمی بسیار عالم، پخته و مؤدب بود و شخصیتی بسیار با آداب دینی و معنوی داشت و از جهتی دیگر هم انسانی ورزشکار و رزمنده بود که دنبال درس و دانش بود. سوابق درخشان مبارزاتی، عبادت، تپجد، شجاعت و شهادت همه در کنار هم در وجودشان جمع شده بود. در کنار اینها علم و سواد و دانش را هم داشت و به معنای واقعی کلمه طلبه بود. کسی که چنین شخصیت جامعی داشته باشد می‌تواند چنین درخشان عمل کند. در زمان اسارت طلبه‌های زیادی داشتیم که در جلوه‌های مختلف حضور داشتند یا کسانی که طلبه نبودند و ویژگی‌های اخلاقی بارزی داشتند با این حال خیلی سخت است کسی را پیدا کنیم که همه ویژگی‌ها را در خودش داشته باشد و بقیه او را قبول کنند. ابوترابی را می‌توانیم به عنوان نمونه‌ای از این نوع انسان وقتی چیزی برای پیدا می‌کنند زندگی شکل دیگری هم جلوه‌های مثبت پیدا می‌کند

انسان‌های بزرگ کارهای عجیبی انجام نمی‌دهند و در سادگی و صحت رفتار این بزرگی نمود پیدا می‌کند. وقتی پیاده‌روی‌های مرحوم ابوترابی را نگاه می‌کنید می‌بینید ایشان چندین بار اول تنها با پای پیاده به مشهد می‌رود. با آنها و با تعداد نفرات کم به مرز خسروی می‌رود و زیارت عاشورا و دعای عرفه می‌خواند. آدم‌های بزرگ نخست خودشان به یک تمرکز می‌رسند و پس از آن دیگران خودشان را با او همسو می‌کنند. همه انسان‌های بزرگ همینطور هستند. جار نمی‌زنند و شلوغ نمی‌کنند و حلال معنوی عرفانی این آدم‌ها از درویشان جرقه‌هایی مشتعل می‌کند که دیگران را به سمت این نور می‌کشاند. طوری نبود که فریاد بزند من می‌خواهم کاری کنم، مردم بیایید و جمع شوید. در کار تبلیغاتی هم چنین رفتاری نداشتند. بنابراین آن تلاش‌های فردی و معنوی شخصیتی ساخت تا پس از مدتی



ما وقتی اسیر شدیم چیزی برای باختن نداشتیم که بگوییم می‌تورسیم و می‌لرزیم. آدم وقتی از جان و از مالش می‌گذرد، معنای درد و رنج هم برایش تغییر می‌کند. به قول یکی از روان‌شناسان وقتی چیزی معنا پیدا می‌کند زندگی شکل دیگری می‌شود. حتی درد و شکنجه هم جلوه‌های مثبت پیدا می‌کند

باید گفت دیگر آزادگان هم در کنار ایشان رشد پیدا کردند؟

از انوار نورانی شخصیت ابوترابی به دشمنان هم رسید. افسران عراقی از ابعاد فکری و اخلاقی ایشان متحیر شده بودند. ما وقتی اسیر شدیم چیزی برای باختن نداشتیم که بگوییم می‌تورسیم و می‌لرزیم. آدم وقتی از جان و از مالش می‌گذرد، معنای درد و رنج هم برایش تغییر می‌کند. به قول یکی از روان‌شناسان وقتی چیزی معنا پیدا می‌کند زندگی شکل دیگری می‌شود. حتی درد و شکنجه هم جلوه‌های مثبت پیدا می‌کند. جسا دارد روی نگرش مثبت ابوترابی بیشتر تمرکز کرد. ایشان با رفتارش هم جایگاه رهبری‌اش در اسارت را تقویت کرد هم سبب شد سایر آزادگان در کنارشان رشد پیدا کنند. پس از اسارت هم دوباره آزادگان را دور خودش جمع کرد و نگذاشت این ارتباط قطع شود.

راه و روش ایشان مخالف‌هایی داشت و برخی آزادگان مخالفت‌ها داشت و منش ایشان با دشمنان بودند. واکنش ایشان نسبت به این مخالفت‌ها چه بود؟

انسان‌ها گاهی به رفتارهای پخته واکنش نشان نمی‌دهند. ابوترابی نظرش این بود ما اسیریم و در اسارت نباید مثل حضور در منطقه جنگیم. می‌گفت اگر مبارزه‌ای هست باید با اخلاق، رفتار، منش و ایده‌هایمان مبانی دشمنان را نشان دهیم. در این راه موفق هم شد. آنچه آزادگان ما را در اسارت نشان می‌دهد داد و قال و فریادمان نیست بلکه رفتارمان است. ابوترابی را در سلول می‌انداختند و به او غذا نمی‌دهند و هر بار که نگاهش می‌کند او را مشغول عبادت می‌بینند. دژبان و سرباز عراقی را متأثر می‌کند. آنها می‌فهمند این آدم چیز دیگری است و جز در سیر معمولین کجا می‌توان چنین اخلاقی را مشاهده کرد. این آدم تلاش بسیاری کرده که به اینجا رسیده است. انسان‌هایی که بیشترین رشد، دقت، توجه و تمرکز را دارند نسبت به دیگران سختگیری کمتری دارند. مدارا کردن با دشمن یک ایده از کلام معصومین ابوترابی یاد بگیرند. شخصیت ابوترابی در انزوا مانده و چقدر خوب است شخصیت و سبک زندگی ایشان در اسارت و بعد از اسارت را بررسی کنیم.

بعد از اسارت می‌رسد این توجه به آزادگان و معاشرت و گوش کردن به درد دل‌هایشان مهم‌ترین نقش مرحوم ابوترابی در دوران اسارت بود؟

ما در روان‌شناسی همدلی و همدردی داریم. همدلی گوش کردن است و همدردی کاری کردن است. ابوترابی در اسارت خیلی با آزادگان صمیمی بود. خودش افراد را پیدا می‌کرد و پای صحبتشان می‌نشست. طوری نبود که افراد بیایند جویش آه و ناله کنند و عزت نفسشان را بشکنند و بعد ابوترابی بگوید حالا ببینم چه کار می‌کنم. چه در زمان اسارت و چه در زمان آزادی خودش به سراغ افراد می‌رفت. اگر می‌شنید در شهر دیگری کسی ناراحتی و مشکلی دارد به آنجا می‌رفت. خیلی دلسوز بود و به دنبال ظاهر سازی نبود. مهم‌ترین جلوه ابوترابی همدلی و همدردی کردن است. وقتی شکنجه و اذیتش می‌کردند خم به ابرو نمی‌آورد. نگاه مثبت‌نگر ابوترابی در اسارت راهگشا بود. امروز در مان‌های مثبت‌نگر در دنیا باب شده و آن زمان ابوترابی با این نگرش مثبت در دوران آزادی، سختی‌های اسارت را به فرصت تبدیل می‌ماند او دیگر چه انسانی است.

مگر می‌شود کسی طعم سختی‌های اسارت را چشیده باشد و سید آزادگان را دوست نداشته باشد. آنها که مرحوم ابوترابی را دور آوور می‌شناختند شیفته‌اش بودند و کسانی که از نزدیک سعادت آشنایی با ایشان را داشتند از نقش پررنگ و مهمی که در زندگی‌شان داشته، می‌گویند. ابوترابی در اسارت جلوه تازه‌ای را پیش‌روی آزادگان باز کرد و آنها را وارد وادی تازه‌ای کرد. آزادگان پس از گذشت سه‌دهه همچنان با عشقی سرشار از سیدشان یاد می‌کنند و گاه به هنگام سخن چشم‌هایشان اشکبار می‌شود.

علی حاجی اسفند سال ۱۳۶۳ در عملیات بدر به اسارت دشمن در آمد و ارتش پنج سال و نیم به طول انجامید. حاجی در آخرین سال اسارت با مرحوم ابوترابی آشنا می‌شود و این آشنایی تجربیات گرانبهایی را برایش به درمغان می‌آورد. او نقش مهم سید آزادگان در اسارت را چنین تشریح می‌کند: «حاج‌آقا برای ما مثل امام بود. از طرفی با عراقی‌ها سرو کله می‌زد و از طرف دیگر ما را تحمل می‌کرد. ما در اردوگاه ۱۷ تنگار با مدیون ایشان هستیم. این اردوگاه یک اردوگاه تنبیهی بود و شرایط بسیار سختی داشت و عراقی‌ها خیلی سخت می‌گرفتند. با اینکه یک سال از پذیرش قطعنامه گذشته بود ما تازه به اردوگاه تنبیهی رفته بودیم. در چنین شرایط

دکتر سیدعباس پاک‌نژاد نخستین رئیس بهداری سپاه و اولین آزاده شهر یزد است که در همان اولین سال جنگ اسیر می‌شود و ۱۰ سال را در اسارت سرد می‌گذراند. پاک‌نژاد که قبل از اسارت مردن با تجربه و تحصیلکرده بود، ابوترابی را چنین توصیف می‌کند: «انسان بسیار باشرقی بود که وقتی به ایران آمد و با هر باهر ملاقات کردم از من

منش مرحوم ابوترابی از منظر آزادگان

بر ایمان مثل امام بود

شنیده بودیم همه را در وجود حاج‌آقا ابوترابی می‌دیدیم.»

حمیدرضا روشنی سال ۱۳۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی اسیر شد و هشت سال از روزهای جوانی‌اش را در اردوگاه‌های بعثی گذراند. روشنی آشنایی با ابوترابی را از بهترین اتفاقات زندگی‌اش می‌داند. او درباره مرحوم ابوترابی می‌گوید: «به دلیل تزکیه نفس ایشان هر انسانی با هر منش و مذهب و تفکری که حاج‌آقا را می‌دید شیفته‌اش می‌شد. سربازان عراقی گلچین شده بودند تا کسی نتواند رویشان تأثیر بگذارد. بیشترشان از اهل سنت بودند و همین سربازان اهل تسنن که بچه‌ها را به شکی و وحشیانه کتک می‌زدند زمانی که مشکل خانواده‌ی پیدا می‌کردند پیش حاج‌آقا ابوترابی می‌آمدند و راه‌حل می‌خواستند. مرحوم ابوترابی در تهیه‌الله اکبر روی‌اشتباه دوستانش اسیر می‌شود و ما معتقدیم خدا عمداً ایشان را پیش ما آورد تا مراقب آزادگان باشد. حضورش آرامش و وحدت خاصی به آزادگان می‌داد.»

دکتر سیدعباس پاک‌نژاد نخستین رئیس بهداری سپاه و اولین آزاده شهر یزد است که در همان اولین سال جنگ اسیر می‌شود و ۱۰ سال را در اسارت سرد می‌گذراند. پاک‌نژاد که قبل از اسارت مردن با تجربه و تحصیلکرده بود، ابوترابی را چنین توصیف می‌کند: «انسان بسیار باشرقی بود که وقتی به ایران آمد و با هر باهر ملاقات کردم از من



برسیدند ابوترابی چطور بود؟ من گفتم ابوترابی از طرف خدا مأثور بود. گفتم موقعیتی طوری بود که بین بچه‌ها الفت و دوستی ایجاد می‌کرد و روی بچه‌ها تأثیر خوب و مثبتی می‌گذاشت. اگر حاج‌آقا ابوترابی نبود عراقی‌ها به اهداف شومشان می‌رسیدند و هر کاری که می‌خواستند می‌کردند.»

فرزاد قاسمی سال ۶۴ و در اوج جوانی به اسارت دشمن درمی‌آید. او مرحوم ابوترابی را استاد اخلاقی می‌داند و در این باره می‌گوید: «آزادگان مروهون هدایتگری ایشان هستند. ما یک سال اول که به اسارت درآمده بودیم به مردم محسنی فرد که شش سال و نیم در اسارت یعنی‌ها بود. نظرش درباره سید آزادگان را اینگونه بیان می‌کند: «حاج‌آقا ابوترابی فرشته‌نجات بچه‌های آزاده بود. هر آنچه‌ا که از اعظان و منبریان درباره اخلاقی پیامبر مشکلی را حل نمی‌کند.»

حاج آقا ابوترابی نگاهشان این بود که شما نباید در این شرایط خودتان را با دشمن درگیر کنید و باید به لحاظ جسمی و روحی خودتان را سالم نگاه دارید تا بعد از جنگ با دشمنان را تغییر دهید. ابوترابی چنین منشی داشت. می‌گفت رفتاری که برای خودتان مضر باشد را انجام ندهید. حتی کسانی که می‌خواستند فرار کنند از آنها می‌رسید مطمئنید به دیگر آزادگان لطمه نمی‌خورد و فشارها را روی آنها بیشتر نمی‌کنند؟ همین یک کلمه آنها را متوجه عقاب کارشان می‌کرد. با رفتارش عراقی‌ها را هم نرم کرده بود. عراقی‌ها هر جایه مشکل می‌خوردند می‌گفتند ابوترابی ما چه کار کنیم. حتی گاهی القاب مثبت به عراقی‌ها می‌داد. منش و رفتارش در مقابل عراقی‌ها این‌ها را نرم می‌کرد. حتی عراقی‌ها با زن و بچه‌شان دعواایشان می‌شد می‌گفتند رفتار او را می‌بایست و مثبت‌اندیشی بود. به ابوترابی چه کار کنیم. ابوترابی از روی ترس به کسی احترام نمی‌گذاشت بلکه دلیل این رفتار او را می‌بایست و مثبت‌اندیشی بود. به خاطر این بود که به اسرا سخت گرفته نشود و اذیت نشوند. اسرا هر جا گیر می‌کردند به ابوترابی می‌گفتند چه کار کنیم. شخصیت ایشان جهانی بود. نظر او این بود که پاک باش و خدمتگزار. تعاملات اجتماعی‌اش فوق‌العاده بود. اینها همه از تضرع و معنویات ابوترابی می‌آید. گاهی دوه، سه ساعت آنقدر سجده‌های طولانی داشت که هر کسی ایشان را می‌دید می‌ماند او دیگر چه انسانی است.

جدول

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
														۱
														۲
														۳
														۴
														۵
														۶
														۷
														۸
														۹
														۱۰
														۱۱
														۱۲
														۱۳
														۱۴
														۱۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پارچه‌عیلیرضاسجادی فر ■ شماره ۵۲۸۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

طراحی:عیلیرضاسجادی فر ■ شماره ۵۲۸۷

از راست به چپ

- ۱- سرمایه مؤمن- پایتخت اقتصادی و صنعتی افریقای جنوبی ۲- شهر هزار سنگر- دسته‌ای از مردم که از یک نژاد باشند- حرکتی در ژئمناسیتیک ۳- پارگی کاغذ- نمایش غم‌انگیز- تنبلی در کار- بخیه درشت ۴- اجراکننده نمایش تلویزیونی- برنا- رشته و مجموعه ۵- ابزار و آلت- زندان تهران- بی‌وقت و بی‌موقع ۶- شیرینی شاخه‌ای- شخص بی توجه به بهداشت فردی- آنی و الساعه ۷- مروراید کویر- تلخ- دستگاه نمایش فیلم ۸- روده نابیده چهارپایان- نویسنده کتاب- تکاور- کافی ۹- از بیماری‌هایی که از دام به انسان انتقال می‌یابد- گاه کوتاه‌شده- درستی و سلامت ۱۰- از نام‌های بهشت- مسجد و بازاری در شیراز- دوره گرد ۱۱- زیارت‌کننده- ماهی فروش- همزیستی و سازش ۱۲- پدر بزرگ- با نظم و ترتیب- مامور حفاظت ۱۳- پایتخت آلمان غربی سابق- وطن و میهن- لباس زنان هندی- نوعی رنگ خودرو ۱۴- رئیس شهید ستاد مشترک ارتش- مسابقه اسب‌دوانی- نوعی برادر و خواهر ۱۵- درمانی برای بیماران سرطانی- از غزوات پیامبر اکرم

از بالا به پایین

- ۱- نمایشنامه‌ای از ویلیام شکسپیر- حشره نیشدار ۲- ماه- از هفت‌سین‌ها- نوعی تطلاق ۳- یار شیرازی- کلابردار- قهوه‌خانه فرنگی- بچه می‌کشند ۴- هیئت رهبری سیاسی یک کشور- اقیانوس آرام- فارسی قدیم ۵- پارچه‌ای قیمتی- مکان و آشنیان- بهشت ۶- خشمگین- تیم فوتبال شهر برلین- واگیری بیماری‌ها ۷- آماس- بالای فرنگی- دستگاه ردیاب طول موج ۸- تکرار حرفی- بافنده و نساج- شهر تخت سلیمان- صفت عدد ۹- به مدافع آخر فوتبال گفته می‌شود- سرسلسله اعداد- غذای رقیق ۱۰- حرکت آونگی داشتن- پارازیت؛ طفیلی- وسیله حمل بار قدیمی‌ها ۱۱- نوعی پارچه- فرصتی برای انجام عمل با اقدامی خاص- از ماه‌های میلادی ۱۲- برکنار و غیر آلوده- هلاک و نیستی- لباس زرتشتی‌ها ۱۳- رودی در چین- شیوه زندگی بزرگان- شکارکننده- ششور و هیجان همگانی ۱۴- قایق پارویی- دریاها- خرمن‌گندم یا جو ۱۵- وسایل نقشه‌کشی- راهبردها فن‌کنایه جنگی